

سال‌ها پیش از افول قدرت اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن مدل کمونیستی در جهان، این انگیزه در ایالات متحده ایجاد شده بود که در راستای «دموکراسی‌سازی»، مدل دموکراسی کاپیتالیستی خود را به‌عنوان مدلی برتر در جهان ارائه دهد. این امر زمینه‌ای شد برای تقویت آژانس‌هایی موفق در برخورد ایدئولوژیک با شوروی، آژانس‌هایی همچون «بنیاد (موقوفه) ملی برای دموکراسی» (ند) که پس از جنگ سرد هدف خود را مناطق دیگر جهان از جمله خاورمیانه قرار دادند. در این باره، باید پرسید آیا فرایند دموکراسی‌سازی و تلاش بنیادهای مذکور به‌عنوان بازوی اجرایی آن، واقعاً در جهت گسترش حقیقی دموکراسی در کشورهای دیگر بوده یا اینکه این‌گونه تلاش‌ها همان اقدامات سازمان‌های اطلاعاتی غربی در لباسی عامه‌پسند و به منظور پیاده‌سازی جنگ نرم هستند؟ جهت بررسی این موضوع در این مقاله از نظریه «امپریالیسم فرهنگی» ایالات متحده (به‌عنوان گستره‌ای فریبده از راهبرد کلان جنگ نرم) تحت لوای «دیپلماسی عمومی» به‌عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. در این مقاله نشان داده می‌شود که این نوع دموکراسی‌سازی، پوششی مناسب برای سیاست‌های سرشار از نیرنگ و مخفی‌کاری در راستای تحمیل امپریالیسم است و نهادهایی همانند «بنیاد ملی برای دموکراسی» در واقع همان اقدامات مخفی سیا را در پس ظاهری فریبده انجام می‌دهند. ■ واژگان کلیدی:

جنگ نرم، دیپلماسی عمومی، امپریالیسم فرهنگی، دموکراسی‌سازی، بنیاد ملی برای دموکراسی، تغییر دموکراتیک.

جنگ نرم، دموکراسی‌سازی آمریکایی و نظریه امپریالیسم فرهنگی

فؤاد ایزدی

استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران
f.izadi@ut.ac.ir

عباس کاردان

پژوهشگر مطالعات امنیت بین‌المللی
a.kardan@iran.ir

مقدمه

پیشرفت «موج سوم دموکراسی» از سال ۱۹۷۵ به بعد، توجه زیادی را معطوف به سیاست‌های «گسترش دموکراسی» از سوی ایالات متحده و بسیاری دیگر از کشورهای استعماری نمود (هانتینگتون^۱، ۱۹۹۱). این تلاش‌ها دربردارنده کمک‌های دوجانبه و چندجانبه و حضور سازمان‌های دولتی و غیردولتی و بازیگران ملی و بین‌المللی بوده و طیفی از سیاست‌ها و بازیگران را شامل می‌شد: نهادها یا «بنیادهای سیاسی» تحت حمایت دولت‌ها (ولی در ظاهر مستقل) که بسیاری از کشورها در راستای آنچه به آن ترویج دموکراسی می‌گفتند ایجاد کرده بودند. با خاتمه جنگ سرد میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱-۱۹۴۵) این مسئله همچنان در رأس مباحث سیاسی قرار داشت. در اصل، سقوط مدل شوروی در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ این انگیزه را در ایالات متحده تشدید کرد که مدل دموکراسی کاپیتالیستی خود را به‌عنوان مدلی برای «دموکراسی‌سازی» در خارج با استفاده از آژانس‌هایی همچون «بنیاد (موقوفه) ملی برای دموکراسی» (ند) ارائه دهد (کاول^۲، ۲۰۰۱: ۱۰).

دموکراسی‌سازی یا حمایت از تغییر و ایجاد نظام‌های حداقل به ظاهر دموکراتیک، سیاست اجتماعی - اقتصادی شناخته شده‌ای است که به دلیل گستردگی تأثیرگذاری نیروهای سیاسی و اقتصادی بر آن، به یکی از مسائل جدی در عرصه اجتماعی - اقتصادی کشورهای مختلف تبدیل شده است. ساختار سازمانی دموکراسی‌سازی در واقع بر پیکره ساختاری استوار است که مربوط به دوران جنگ سرد بوده و به گفته دکتر مایکل پینتو - دانشینسکی عبارت است از «مداخله‌ای» که سبب تداوم عملیات‌های مخفی و برانداز می‌گردد؛ عملیات‌هایی که پیش از این توسط «سازمان اطلاعات مرکزی» آمریکا (سیا) و «سرویس اطلاعات مرکزی» بریتانیا (ام‌آی شش) انجام می‌گرفت (کلارک، ۲۰۰۷). به کلام دیگر، دموکراسی‌سازی توسط برخی از کشورهای غربی پوششی مناسب برای سیاست‌های سرشار از خدعه و نیرنگ و مخفی‌کاری، با استفاده از بنیادهای مختلف و در راستای تحمیل امپریالیسم با نام دموکراسی بر دیگران، می‌باشد. البته هر حال، سؤال این است که آیا فرایند دموکراسی‌سازی و بنیادهای مذکور و به خصوص ند با توجه به اهداف اعلامی آنها، در جهت گسترش حقیقی دموکراسی و کمک به تقویت چنین فرایندی عمل کرده‌اند یا

1. Huntington

2. Cavell

اینکه صرفاً همان اقدامات سازمان‌های اطلاعاتی را در لباسی عامه‌پسند دنبال می‌کنند؟^۱ مقاله حاضر نیز با تمرکز بر «بنیاد ملی برای دموکراسی» به‌عنوان یکی از بنیادهای سیاسی ایالات متحده در جهت دموکراسی‌سازی، سعی دارد ماهیت اساسی کمک‌های این بنیاد را در چارچوب نظریه جنگ نرم مورد بررسی قرار دهد. در ابتدا نگاهی خواهیم داشت به مباحث نظری مرتبط با دیپلماسی عمومی و اینکه ایالات متحده از این شیوه در راستای امپریالیسم فرهنگی بهره می‌گیرد. در ادامه به معرفی کلی از بنیاد ملی برای دموکراسی به‌عنوان یکی از ابزارهای این امپریالیسم فرهنگی پرداخته و نگاهی به ارتباط میان کمک‌های آن در حوزه توسعه دموکراتیک و دموکراسی‌سازی در جهان در حال توسعه پس از جنگ سرد خواهیم داشت. در بخشی دیگر به این موضوع توجه می‌شود که بنیاد ملی برای دموکراسی در واقع همان اقدامات مخفی سیا را پشت‌ظاهری فریبنده انجام می‌دهد. در نهایت نیز فعالیت‌های این بنیاد علیه جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد (اسکات،^۱ ۱۹۹۹؛ ۲۰۰۲؛ اسکات و والترز،^۲ ۲۰۰۰).

دیپلماسی عمومی در خدمت امپریالیسم فرهنگی

دیپلماسی عمومی، از نگاهی بی‌طرفانه، عبارت است از «فرایندی دولتی از برقراری ارتباط با مردمان خارج در راستای ایجاد فهمی از ایده‌ها و آرمان‌ها، نهادهای فرهنگی و نیز اهداف سیاسی و خط‌مشی‌های ملت خود» (تاچ،^۳ ۱۹۹۰: ۸). کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا، که کنگره آمریکا در سال ۱۹۴۸ آن را تأسیس کرده است، تصریح می‌کند هدف اصلی دیپلماسی عمومی «ترویج سیاست‌ها» است (کمیسیون مشورتی ایالات متحده در باب دیپلماسی عمومی، ۲۰۰۵). این کمیسیون، دیپلماسی عمومی را چنین تعریف می‌کند: «اطلاع‌رسانی، تعامل و تأثیرگذاری بر مردمان کشورهای خارجی؛ به‌گونه‌ای که مردم آن کشورها در نتیجه این فعالیت‌ها، حکومت‌های خود را ترغیب کنند تا از سیاست‌های کلیدی آمریکا حمایت کنند» (کمیسیون مشورتی ایالات متحده در باب دیپلماسی عمومی، ۲۰۰۵). در مواردی، مانند آنچه در مورد کوبا (و جمهوری اسلامی ایران) وجود دارد، هدف دیپلماسی عمومی آمریکا از این فراتر رفته،

1. Scott
2. Walters
3. Tuch
4. United States Advisory Commission on Public Diplomacy

درباره حکومت‌های متخاصم به تغییر حکومت معطوف می‌شود (گیلبوا^۱، ۲۰۰۶).

عقیده به اینکه آمریکا تافته‌ای جدابافته است، یا همان متمایز انگاری آمریکایی^۲، تا حد زیادی جوهره توصیف دیپلماسی عمومی در چارچوب قدرت نرم است و تاکنون توجیه اصلی دیپلماسی عمومی فعال و تهاجمی آمریکا که شامل استفاده از رسانه‌های جمعی نیز می‌شود، بوده است (مک‌آوی-لوی^۳، ۲۰۰۱). متمایز انگاری آمریکایی به این نکته اشاره دارد که برتری اخلاقی، خاستگاه‌های منحصر به فرد انقلابی و دموکراتیک، سازمان اجتماعی، میراث فرهنگی و مذهبی و ارزش‌های آمریکا، سیاست‌های آن را مشروعیت می‌بخشد (تایرل^۴، ۱۹۹۱). از این رو، آمریکا به مانند مدینه فاضله^۵ در نسبت با دیگر کشورها و قدرت‌های جهان، در موقعیت اخلاقی بالاتری قرار داده شده و بنابراین خود را موظف به ترویج سبک آمریکایی اندیشه، افکار و ارزش‌های دموکراتیک و نظام سیاسی در باقی جهان می‌داند.

کتی فیتز پاتریک^۶ می‌گوید مفهوم پردازی دیپلماسی عمومی به مثابه قدرت نرم، از منظر اخلاقی نقایصی دارد (فیتز پاتریک، ۲۰۰۶: ۱). سیاست‌های فرهنگی آمریکا (به منزه ابزار دیپلماسی عمومی) ناشی از پیش فرض‌های هژمونیک‌اند که برخی منتقدان آن را در حد «امپریالیسم فرهنگی»^۷ می‌دانند (میرلیز^۸، ۲۰۰۶). استفاده آمریکا از رسانه‌های جمعی و بنیادهای سیاسی به مثابه وسیله‌ای برای انتقال فرهنگی را می‌توان در جهت حمایت آن کشور از طرح‌های دموکراتیک‌سازی و ترویج آنها، ابزاری برای جلوگیری از پیشروی کمونیسم یا اسلام‌گرایی ضد آمریکایی در کشورهای جهان سوم شمرد. پژوهشگران با ترویج نظریه وابستگی فرهنگی^۹ (که امپریالیسم فرهنگی نیز نامیده می‌شود) امپریالیسم رسانه‌ای را چونان اسلوب جدیدی از غلبه، برای تقویت وابستگی کشورهای جهان سوم و بازداشتن آنها از توسعه می‌بینند (شیلر^{۱۰}، ۱۹۶۹؛ دُورفمن و مَتلارت^{۱۱}، ۱۹۷۱؛ اسمایت^{۱۲}، ۱۹۸۱).

1. Gilboa
2. American Exceptionalism
3. McEvoy-Levy
4. Tyrrell
5. The City on the Hill
6. Kathy R. Fitzpatrick
7. Cultural Imperialism
8. Mirrlees
9. Cultural Dependency Theory
10. Schiller
11. Dorfman & Mattelart
12. Smythe

پروفسور حمید مولانا الگویی از وابستگی رسانه‌ای بین‌المللی را که در آن درجه وابستگی یا استقلال یک کشور بر اساس دو بعد فناوری و ارتباطات محاسبه می‌شود، طرح می‌کند. محور تکنولوژی این الگو دربرگیرنده تقابل میان سخت‌افزار تکنولوژیک در مقابل نرم‌افزار است و محور ارتباطات آن تقابل میان تولید و توزیع را دربرمی‌گیرد. بیشتر کشورهای کمتر توسعه‌یافته جهان سوم برای تولید محصولات فرهنگی، به کشورهای غربی - و در اصل آمریکا - وابسته‌اند. به عقیده مولانا، شکستن این قالب وابستگی به علت اتکای تکنولوژیک کشورهای جهان سوم بر کشورهای غربی در زمینه سخت‌افزارهای تولید (مانند استودیو، چاپ‌خانه و...) و نرم‌افزارهای آن (مانند محتوای واقعی، حقوق نمایش محصولات، مدیریت و...) و نیز سخت‌افزار توزیع (مانند دستگاه‌های فرستنده، ماهواره‌ها و...) و نرم‌افزار آن (مانند تبلیغات، بازاریابی و...) تقریباً ناممکن است (مولانا، ۱۹۸۵).

بازبینی شیوه‌های چندجانبه‌ای که امپریالیسم به لحاظ تاریخی از آن طریق محیط فرهنگی جهان سوم را تغییر داده است، طرز کار امپریالیسم فرهنگی را به‌گونه‌ای روشن‌تر نشان می‌دهد. سرپرنی - محمدی^۱ از میان پیامدهای مهمی که تماس‌های فرهنگی تاریخی در زمینه روابط قدرت داشته‌اند، به عناصر زیر اشاره می‌کند: نقشه‌سازی و ملت‌سازی، صدور مذهب با میسیونرها، تعلیم و تربیت، دیوان‌سالاری، زبان، سیاحت و سفر، لباس رسمی و منصبی و دیگر وجوه زندگی مانند الگوهای تربیت کودک و زندگی خانوادگی (سرپرنی - محمدی، ۱۹۹۷). وی می‌کوشد تا نشان دهد امپریالیسم فرهنگی بسیار پیش‌تر از ورود تکنولوژی‌های رسانه‌های بوده است. با این وجود باید در نظر داشت که اهمیت فناوری‌های رسانه‌های برای امپریالیسم فرهنگی بیشتر در شتاب بی‌نظیری است که این فناوری‌ها به انتقال فرهنگی می‌دهند. همچنین رسانه‌های جمعی امکان برتری فرهنگی را از راه دور فراهم می‌آورند.

به‌رغم اینکه قدرت‌های استعماری در اواخر قرن نوزدهم کماکان از سرکوب و تحمیل برای محو یا تحت انقیاد درآوردن فرهنگ‌های بومی استفاده می‌کردند، رویکرد تازه این عصر جدید امپراطوری استفاده از وسایل کمتر بی‌رحمانه برای انتقال فرهنگ بود. پیشرفت‌های تکنولوژیک و آموزش رسمی، بسیاری از مردم بومی را به سبک زندگی و اندیشیدن اروپایی جذب کرده است (لنسفورد^۲، ۲۰۰۷). در نتیجه، می‌توان گفت

1. A. Sreberny-Mohammadi
2. Lansford

امپریالیسم فرهنگی با شروع این دوره به اشکال واضح‌تر تهدید، ابزارهای اقماعی را نیز برای گسترش سلطه خود افزود.

گروه دیگری از پژوهشگران امپریالیسم فرهنگی، این مقوله را از منظر شواهد عینی مبنی بر خصوصیت یک‌سویه و انحصاری جریان اطلاعات از آمریکا به سمت کشورهای در حال توسعه بررسی می‌کنند. گزارش کارل نوردسترنگ و تاپیو واریس^۱ برای یونسکو در سال ۱۹۷۴ نخستین کاری است که نشان می‌دهد چگونه محصولات فرهنگی آمریکا نه تنها بازارهای جهان سوم، بلکه نمای فرهنگی کشورهای اروپایی را نیز زیر نفوذ قرار داده‌اند (نوردسترنگ و تاپیو واریس، ۱۹۷۴). از سوی دیگر، به عقیده گرامشی^۲، گروه‌های حکمران در جوامع دموکراتیک، سلطه را از طریق فرایند دوگانه تحمیل^۳ و اقماع به دست می‌آورند (گرامشی، ۱۹۷۱). به تعبیر هال و با استفاده از اصطلاحات گرامشی، «هژمونی هنگامی وجود دارد که طبقه حکمران (یا ائتلافی از بخش‌های طبقه حاکم یک «بدنه تاریخی») نه فقط بتواند طبقه فرودست را به مطابقت با منافع و علائق خود وادارد، بلکه توانایی اعمال «سلطه اجتماعی کامل» بر آن طبقه را داشته باشد. «هژمونی» هنگامی به راه می‌افتد که بخش‌های طبقه غالب فقط غلبه نداشته باشند؛ بلکه هدایت و رهبری کنند؛ هنگامی که آنها فقط از قدرت تحمیل برخوردار نباشند، بلکه فعالانه رضایت طبقات فرودست و موافقت آنها با سلطه خود را در دست گیرند و به دست آورند» (هال^۴، ۱۹۷۷: ۳۳۲).

هژمونی در قدرتمندترین شکل خود، مردم را مجبور نمی‌سازد که سلطه مرکز را با کینه بپذیرند، بلکه آنها را وامی‌دارد تا ارزش‌های هژمونیک را به منزله ارزش‌هایی که نسبت به ارزش‌های نظام بومی برتری دارند، با رغبت بپذیرند.

دیدگاه گرامشی مابانه از قدرت، لازم می‌داند تا عوامل مؤثر در درون و بیرون حکومت، که در فرایند سیاست‌گذاری و عملی کردن سیاست‌ها مشارکت دارند، بررسی شوند (استون^۵، ۲۰۰۴). در این رابطه، ایندراجیت پارمار^۶ معتقد است اتاق‌های فکر، از جمله نهادهایی که در زمینه امور خارجه فعالیت می‌کنند، در تعریف نظام ارزشی طرح‌های هژمونیک و کمک فعالانه به بسیج افکار عمومی در حمایت از چنین طرح‌هایی نقش مهمی ایفا می‌کنند (پارمار، ۲۰۰۴).

1. Kaarle Nordenstreng & Tapio Varis

2. Gramsci

3. Coercion

4. Hall

5. Stone

6. Inderjeet Parmar

پدر خوانده مؤسسات دموکراسی‌ساز

«بنیاد ملی برای دموکراسی»، با شعار «آنچه برای آمریکا خوب است، برای جهانیان نیز خوب می‌باشد»^۱ یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کننده‌های مالی فعالیت‌های مخالفین کشورهای دیگر پشت نقاب دموکراسی بوده و هرچند نهادی نزدیک به محافل نومحافظه‌کار و دست‌راستی است، ولی مورد حمایت دو حزب اصلی آمریکا (جمهوری خواه و دموکرات) می‌باشد. هدف از تشکیل آن در سال ۱۹۸۳ نیز اشاعه دموکراسی مورد نظر آمریکا با اعطای کمک‌های مالی به احزاب، رسانه‌ها و مخالفین نظام کشورهای دیگر بود. توسعه دموکراسی با قرائت آمریکایی، ایجاد و حمایت از سازمان‌های همسو با لیبرال دموکراسی غرب و حفاظت از منافع آمریکا از فعالیت‌های ویژه این بنیاد است. در واقع، مهم‌ترین ابزار ایالات متحده در جنگ نرم علیه کشورهای دیگر همین بنیاد است که حتی در مواردی رهبری اقدامات سخت همچون کودتا در کشورهای آمریکای لاتین را عهده‌دار بوده است (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۳).

بنیاد ملی برای دموکراسی، فعالیت‌های خود پس از جنگ سرد را در چارچوب «جنبش جهانی دموکراسی»^۲ شدت بخشید؛ «شبکه‌ای از شبکه‌ها»^۳ که به‌مثابه چتری برای گروه‌های مدنی، نمایندگان پارلمانی، مؤسسات پژوهشی، گروه‌های تجاری و بنیادهای دموکراسی‌ساز عمل می‌کند (جنبش جهانی دموکراسی، ۱۹۹۹).

نگاهی اجمالی به پس‌زمینه و ارتباطات اعضای «مؤسسه ملی حزب دموکرات در باب امور جهانی» و به‌ویژه «مؤسسه بین‌المللی حزب جمهوری خواه» - که نام ۶۴ شرکت و بنیاد در زمره «بانیان» آن ذکر شده است - نشان می‌دهد که در آنها، مجموعه‌ای از بوروکرات-کاپیتالیست‌ها کنار هم جمع شده‌اند. در عین حال نمایندگانی از «مؤسسه امریکن اینترپرایز»^۴ آنها را همراهی و ۵۰۰ شرکت فعال در عرصه انرژی، اتومبیل، رسانه و دفاع نیز

1. What Is Good for America is Good for the World

۲. World Movement for Democracy: این جنبش در سال ۱۹۹۹ و با تلاش ند و دو سازمان غیردولتی هند، در راستای گردهم آوردن فعالان دموکراسی از بیش از ۸۰ کشور در دهلی‌نو (هندوستان) برای بحث و مذاکره راجع به شیوه‌های پیشبرد دموکراسی با قرائت آمریکایی شروع به کار کرد. این جنبش تحت رهبری کمیته‌ای بین‌المللی قرار دارد که ند به‌عنوان دبیرخانه آن عمل می‌کند.

3. Network of Networks

۴. The American Enterprise Institute for Public Policy Research: AEI. از مؤسسات دست‌راستی در آمریکا.

از آنها پشتیبانی می‌کنند. نام شرکت‌هایی همچون شوران تکزاکو^۱، اکسان موبیل^۲ و انران^۳ در لیست تأمین‌کنندگان مالی این دو مؤسسه نیز دیده می‌شود و تمرکز آنها بر کشورهای مورد هدف بنیاد ملی برای دموکراسی، همچون ونزوئلا و عراق و منطقه خاورمیانه می‌باشد. آنچه سبب می‌شود مؤسسات مذکور و به‌خصوص خود بنیاد ملی برای دموکراسی ابزاری بسیار سودمند در راستای سیاست خارجی ایالات متحده باشند، این است که هرچند از جانب دولت فدرال آمریکا تأمین مالی می‌شوند، ولی هیچ گزارشی به‌کنگره نمی‌دهند و به آن پاسخگو نیستند (کانری^۴، ۱۹۹۳).

این بنیاد در پشت اصول اعلامی با عناوین دموکراسی و بشردوستی، به‌دنبال تأمین منافع آمریکا در خارج و کمک به آن در جهت تحکیم سلطه خود بر دیگر کشورها می‌باشد. در کل، بنیاد ملی برای دموکراسی را می‌توان صندوقی مالی دانست که برای تشکیل نهادهای دموکراسی‌ساز در کشورهای دیگر و ایجاد توانمندی در فعالان عرصه دموکراسی در آنجا؛ پول، حمایت تکنیکی، ادوات، برنامه‌های آموزشی، کارشناسان رسانه‌ای، متخصصین روابط عمومی و جدیدترین تکنولوژی حاضر را برای گروه‌های سیاسی منتخب، سازمان‌های مدنی، اتحادیه‌های کارگری، جنبش‌های اعتراضی، گروه‌های دانش‌آموزی، ناشران کتاب، روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها، در راستای منافع دولت آمریکا فراهم می‌آورد (برکویتز^۵، ۲۰۰۴).

اسناد استراتژیک بنیاد ملی برای دموکراسی

بنیاد ملی برای دموکراسی در سال ۱۹۹۱ موظف گردید تا رئوس برنامه‌های اجرایی خود را در قالب گزارشی تحت عنوان «سند استراتژی»^۶ و هر پنج سال یک‌بار منتشر سازد. تاکنون این بنیاد چهار سند را در سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۷، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷ تنظیم و منتشر نموده است. انتظار می‌رود گزارش بعدی این سازمان در سال ۲۰۱۲ منتشر شود. در اولین سند (۱۹۹۲)، نقش بنیاد در دوران پس از جنگ سرد و چگونگی نقش‌آفرینی آمریکا در آنچه توسعه دموکراسی خوانده شده تدوین گشته بود. براساس این سند، بنیاد موظف

1. Chevron-Texaco
2. Exxon Mobil
3. Enron
4. Conry
5. Berkowitz
6. Strategy Document

گردید تا از طریق تشکیل «مجمع بین‌المللی مطالعات دموکراتیک»^۱ و «مرکز منبع (اطلاعاتی) دموکراسی»^۲ بانکی اطلاعاتی از کلیه پروژه‌هایی که در جهان در چارچوب آنچه پروژه‌های دموکراتیک خوانده می‌شود را جمع‌آوری کند. این مراکز اگرچه در ظاهر به مراکزی برای تجزیه و تحلیل «نظریه و عمل» توسعه دموکراتیک معروف شده بودند، اما به دنبال شناسایی نیروهای مختلف در کشورهای ضد دولت آمریکا بودند تا از ناحیه آنان بتوانند اقدامات مناسب را برای تضعیف این کشورها به کار بسته و منابع مالی و فکری آنان را تأمین نمایند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

در دومین سند استراتژی این بنیاد (۱۹۹۷) تقویت جهانی‌شدن و تقویت مبادلات روشنفکرانه با دیگر مناطق دنیا در دستور کار قرار گرفت. بر این اساس، مرکز «جنبش جهانی دموکراسی»^۳ راه‌اندازی گردید که هدف آن سازماندهی نیروهای متفرق در کشورهای ضد آمریکایی بود. طی این دوره، کنگره آمریکا از بنیاد ملی برای دموکراسی خواستار اجرای طرح‌های ویژه‌ای در کشورهای نظیر لهستان، شیلی، نیکاراگوئه، کشورهای اروپای شرقی، آفریقای جنوبی، برمه، چین، تبت، کره شمالی و کشورهای بالکان گردید. با توجه به اینکه اکثر این کشورها دارای حکومت‌های جدید و بعضاً کشورهای رها شده از سلطه اتحاد شوروی و ایدئولوژی مارکسیسم بودند، این بنیاد قصد داشت تا از طریق اجرای این طرح‌ها، نفوذ آمریکا در این کشورها را تعمیق بخشیده و آموزه‌های لیبرالیستی را در این کشورها ترویج نماید (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

بعد از حوادث یازده سپتامبر و شکل‌گیری پروژه جدید ایالات متحده برای استمرار هژمونی خود و استیلای بیشتر بر جهان تحت نام مبارزه جهانی با تروریسم، نوع و کیفیت مأموریت‌های بنیاد ملی برای دموکراسی دچار تغییر شد و فعالیت‌های آن بر روی مناطق مسلمان‌نشین نظیر خاورمیانه، آفریقا و آسیای مرکزی و جنوبی متمرکز گردید. بنابراین، در سند استراتژی سال ۲۰۰۲، از این بنیاد خواسته شده بود برای پُر کردن شکاف بین منافع و اهداف، از ساختار چندحوزه‌ای و توانایی‌های برنامه‌ریزی چهار مؤسسه اصلی خود بهره‌گیری و کمک‌های خود را به گروه‌های بومی که دارای انگیزه و شجاعت رهبری مبارزات به اصطلاح مردمی هستند، اختصاص داده و به ایجاد شبکه‌ای از این گروه‌ها

۱. (The International Forum for Democratic Studies: IFDS): مرکزی برای بحث در مورد توسعه دموکراتیک.

2. The Democracy Resource Centre (DRC)

3. World Movement for Democracy

برای تقویت تأثیر و نفوذ آنها مبادرت ورزد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۴). در این سند از بنیاد خواسته شده بود تا به تلاش‌ها برای تأسیس و روی کار آمدن دولت‌های منتخب و دموکراتیک - البته طرفدار ایالات متحده و سیاست‌های هژمونیک آن - کمک کند و بحث نظارت انتخاباتی در چنین جوامعی را توسط سازمان‌های مدنی و رسانه‌ها دنبال و تقویت نماید (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

سند استراتژی سال ۲۰۰۲ بنیاد ملی برای دموکراسی، در ادامه از کشورهای غنا، بلغارستان، مکزیک، تایلند و بنگلادش به‌عنوان «کشورهای در حال گذار» نام برده و دستورالعمل‌هایی را برای استحکام دموکراسی در این کشورها ارائه نموده بود. طبق این سند، رویکرد بنیاد ملی برای دموکراسی در قبال این کشورها باید از کمک‌های کوچک و مقطعی فراتر رفته و به اختصاص منابع کامل برای برخی برنامه‌ها ترفیع یابد. بر این اساس، بنیاد ملی برای دموکراسی باید به مشکلات حکمرانی توجه ویژه می‌داشت، به مسئولیت‌پذیری بیشتر حکومت کمک می‌کرد، حضور خود را در فرایندهای سیاسی گسترش می‌داد و به توانایی و شفافیت احزاب سیاسی یاری می‌رساند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۷). طبق سند استراتژی ۲۰۰۲، بنیاد ملی برای دموکراسی از طریق چهار مرکز و بازوهای اصلی خود و همچنین مراکز تحت پوشش آنان موظف بود در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و کارگری کشورهای اسلامی فعال گردیده و تلاش خود را به جلب همکاری رهبران سیاسی، قانون‌گذاران و احزاب میانه‌رو خصوصاً احزابی که به دنبال فضای سیاسی بازتری هستند معطوف نماید. همچنین در این سند از سازمان‌های تابعه خواسته شده بود تا از طریق بخش خصوصی به تقویت سازمان‌ها و تشکل‌های اقتصادی و بازرگانی مدافع بازار آزاد بپردازند و روابط خود را با رهبران اتحادیه‌های کارگری تعمیق بخشیده و درصدد جلب همکاری آنان برآیند. علاوه بر این موارد، بر ضرورت حمایت ویژه از اسلام‌گرایان لیبرال و تحلیل و مطالعه نظام‌مند زندگی عمومی در ایران و کشورهایی مانند سودان و افغانستان تأکید گردیده بود (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

در آخرین سند (۲۰۰۷) که بر پایه همان استراتژی قبلی تنظیم شده و تکمیل‌کننده آن می‌باشد، برنامه‌های جهانی بنیاد شامل ایجاد دموکراسی و روندهای دموکراتیک در کشورهای هدف بوده و اولویت برتر خود را کشورهای اسلامی به‌ویژه خاورمیانه و شمال آفریقا اعلام می‌دارد. برطبق این سند، اهداف بنیاد ملی برای دموکراسی در سال‌های آتی

در پنج دسته طبقه‌بندی می‌گردید: ۱. ایجاد فضای سیاسی باز در کشورهای استبدادی: کمک به فعالان دموکراسی در نظام‌های به‌زعم آنها استبدادی و بسته در کنار پیشبرد آزادی انسانی، تغییر نظام‌های غیردموکراتیک با حمایت از حقوق بشر، رسانه‌های مستقل، توسعه اقتصاد و بسط نفوذ ژئوپلیتیکی؛ ۲. کمک به فعالان دموکراسی و فرایندهای دموکراتیک در کشورهای نیمه‌استبدادی: تداوم کمک‌ها به احزاب، رسانه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و اتحادیه‌های کارگری در راستای ایجاد ائتلاف میان آنها برای تشکیل سازمان‌های اجتماعی مدنی، راه‌اندازی رسانه‌های آزاد و دسترسی به وسایل ارتباط جمعی؛ ۳. کمک به دموکراسی‌های تازه: ارائه کمک‌ها به سازمان‌های فکری غیردولتی، سازمان‌های جامعه مدنی و شبکه‌های اجتماعی که به شناسایی و درمان علل ناکارآمدی دولت در این دموکراسی‌های نوپا می‌پردازند؛ ۴. ایجاد دموکراسی پس از درگیری: کمک مالی به فعالان عرصه اقدامات غیرخشونت‌آمیز، تشویق آنها برای تعامل با یکدیگر، شنیده شدن صدایشان در جهان و تحکیم ساختارهای مدنی؛ و ۵. کمک به ایجاد دموکراسی در جهان اسلام: حمایت از تلاش‌های دموکراتیک بومی، پشتیبانی از مسلمانان میانه‌رو، کمک مالی به فعالان این عرصه و ایجاد رسانه‌های مستقل توسط آنها به‌خصوص در خاورمیانه و شمال آفریقا (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۸). استراتژی مذکور نشان می‌دهد که این مرکز همچون گذشته موضوعاتی مانند حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی، کاهش فقر، بی‌عدالتی و مفاهیمی از این دست را بهانه اقدامات خود علیه کشورهای ضدآمریکایی مستقل قرار می‌دهد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۸).

سیا در پوستین بنیاد ملی برای دموکراسی

«سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا» (سیا) از اوایل دهه ۶۰ میلادی انجام اقدامات پنهان را به تناسب شرایط و موقعیت کشورهای موردنظر و نوع نظام بین‌المللی در دستور کار خود قرار داد و به کودتا و ترور، سرکوب نیروهای انقلابی در کشورهای وابسته و توطئه علیه رهبران آزادی‌خواه در دهه ۷۰ و توطئه علیه حکومت‌های انقلابی و حمایت از جریان‌ها و احزاب وابسته به غرب در دهه ۸۰ پرداخت (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). اقدامات پنهان سیا در دوره‌های مختلف با واکنش‌های متفاوتی از سوی مراکز قدرت، جامعه روشنفکر و افکار عمومی آمریکا از یک‌سو و دیگر کشورهای مستقل جهان از سوی دیگر مواجه گردید. کودتا

علیه دولت ملی دکتر مصدق، اقدامات فضاحت‌بار در شیلی، نیکاراگوئه و کوبا و همچنین شکست در سازماندهی اقدامات پنهان علیه انقلاب اسلامی، از جمله این موارد می‌باشد. تمامی این موارد باعث گردید تا کنگره آمریکا به منظور اعاده اعتبار و حیثیت آمریکا در صحنه جهانی در خصوص اقدامات پنهان سیا، تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کند که سرانجام آن محدود نمودن این اقدامات و تجدید نظر در آنها بود (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

این محدودیت‌های اعمال‌شده علیه اقدامات پنهان سیا که بیشتر در دوران ریاست جمهوری کارتر عملی گردید، در دوران ریاست جمهوری ریگان مورد تجدیدنظر قرار گرفت. ریگان یک گروه را به سرپرستی ویلیام کیسی^۱ - که بعدها به ریاست سیا منصوب شد - مأمور ارزیابی توان اطلاعاتی سیا در خارج از کشور نمود. این گروه در گزارش پایانی خود پیشنهاد کرد تا اقدامات پنهان سیا در خارج از کشور احیا گردد، اما به منظور جبران ضعف‌های گذشته، مهار مقاومت داخلی و همچنین انطباق بیشتر با وضعیت متحول نظام بین‌المللی توصیه نمود که این سازمان به جای آنکه خود مستقیماً وارد طراحی و اجرای عملیات‌ها در حوزه اقدامات پنهان شود، بیشتر به هدایت و حمایت پنهان از این عملیات‌ها بپردازد. بر همین اساس، گروه کیسی توصیه نمود که سازمانی غیردولتی با ارتباطات غیرعلنی و غیرقابل شناسایی با سیا برای این منظور تأسیس گردد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

توصیه گروه تحقیقاتی به سرپرستی کیسی از سوی گروه مطالعاتی و تحقیقاتی برنامه دموکراسی «بنیاد سیاسی آمریکا» مجدداً مورد بررسی قرار گرفت که نتیجه آن طرح موضوع در سنای آمریکا و تصویب تأسیس بنیاد ملی برای دموکراسی به‌عنوان سازمانی غیرانتفاعی، غیردولتی و فراجناحی با هدف اعلامی تقویت مؤسسات دموکراتیک در سراسر جهان بود که در بالا ذکر آن رفت (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۵). بدیهی است عنوان غیردولتی برای رعایت پوشش و همچنین جلوگیری از بدنامی این بنیاد و موضوع فراجناحی بودن به‌منظور جلوگیری از بهره‌برداری‌های حزبی از این بنیاد می‌باشد. عنوان فراجناحی خود دارای بار معنایی گسترده‌تری نیز هست. بدیهی است وقتی چنین بنیادی قرار است نقش سازمان سیا در حوزه اقدامات پنهان را ایفا نماید، نمی‌توانست در اختیار یک حزب یا جریان سیاسی قرار داشته باشد. بنابراین ضروری بود که فراجناحی بودن در تصویب آن قید می‌گردید (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

به‌طور کلی، فعالیت‌های آشکار «بنیاد ملی برای دموکراسی» چه در گذشته و چه در

1. William Casey

حال حاضر به‌شدت تحت تأثیر سازمان سیا بوده و هست؛ پیش از این نیز اقدامات سازمان سیا با اسلاف بنیاد ملی برای دموکراسی، یعنی آژانس توسعه بین‌المللی و بنیادهای لیبرال، ارتباط داشت؛ بنابراین جای تعجب ندارد که آلن وینستاین^۱، از بنیان‌گذاران بنیاد ملی برای دموکراسی، تصریح می‌کند که «بسیاری از آنچه که امروز در بنیاد ملی برای دموکراسی صورت می‌گیرد، ۲۵ سال پیش به‌صورت مخفی توسط سیا صورت می‌پذیرفت» (ایگنیسیس^۲، ۱۹۹۱). سابقاً نیز اغلب افراد مشهوری که در عملیات‌های پنهانی سازمان سیا مشارکت داشتند، عضو شورای اجرایی و یا هیئت مدیره بنیاد ملی برای دموکراسی بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان از اوتو رایش^۳، بهودی اطریشی تبار و دستیار کالین پاول، وزیر خارجه بوش؛ جان نگرپونته^۴، اولین رئیس «اداره کل اطلاعات ملی»^۵ در سال ۲۰۰۵؛ هنری سیسنروس^۶، وزیر مسکن و توسعه شهری در دولت کلینتون؛ و الیوت آبرامز^۷، از مقام‌های رده‌بالا در دستگاه سیاست خارجی ریگان و بوش پسر نام برد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

پس از شکل‌گیری بنیاد ملی برای دموکراسی نیز پیوند آن با سیا همچنان برقرار بود که بعدها نیز در رسوایی واترگیت^۸ (شنود غیرقانونی از ستاد انتخاباتی حزب دموکرات توسط دولت جمهوری خواه ریچارد نیکسون که به استعفای وی منجر شد) و کمیته چرچ^۹ (بررسی اقدامات غیرقانونی سیا) افشا گردید. ویلیام بلوم^{۱۰}، استاد تاریخ و از منتقدان سیاست خارجی آمریکا، در کتاب خود تحت عنوان «دولت یاغی: مستمسکی در دست تنها ابرقدرت جهان»^{۱۱} همکاری مذکور را اقدامی مؤثر در عرصه «سیاست‌مداری و روابط عمومی» ارزیابی می‌کند که سیا را قادر ساخت از طریق بنیاد ملی برای دموکراسی اقدام به پولشویی کند (کلارک، ۲۰۰۷).

بنابراین، از همان ابتدا قصد بر آن بوده تا بنیاد ملی برای دموکراسی جایگزینی برای سازمان سیا در انجام اقدامات پنهانی باشد و حمایت‌های لازم را برای سازمان‌های

1. Allen Weinstein
2. Ignatius
3. Otto Reich
4. John Negroponte
5. Office of the Director of National Intelligence (ODNI)
6. Henry Cisneros
7. Elliot Abrams
8. Watergate Scandal
9. Church Committee
10. William Blum
11. Rogue State: A Guide to the World's Only Superpower

دموکراتیک در کشورهایی که پیش از این تحت حاکمیت نظام‌های به‌زعم آنها استبدادی بوده‌اند، فراهم آورد. برخلاف سیا، عملیات‌های گسترده بنیاد ملی برای دموکراسی در کشورهای خارجی، این فرصت را برای فعالان مربوطه به‌وجود می‌آورد که درگیر زندگی زیرزمینی و هویت‌های دروغین نشوند، بلکه به‌صورت آشکار به فعالیت بپردازند. با این حال، حتی اگر درگیر اقدامات کثیفی همچون اقدامات سیا نشوند، بنیاد ملی برای دموکراسی به طرق مختلف، با فراهم آوردن بودجه، کارشناس تکنیکی، آموزش، امکانات آموزشی و... برای گروه‌های سیاسی مشخص، سازمان‌های مدنی، اتحادیه‌های کارگری، جنبش‌های اعتراضی، گروه‌های دانش‌آموزی، ناشرین کتاب، روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها، در امور داخلی کشورهای خارجی دخالت می‌کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت، بنیاد ملی برای دموکراسی با مخفی کردن اهداف امپریالیستی خود و نشان دادن چهره‌ای خیرخواهانه، ابزاری بسیار کارآمدتر از سیا می‌باشد که می‌توان آن را «امپریالیسم نرم»^۱ خواند (ساسمن^۲، ۲۰۰۶: ۱۸).

در کل، با اینکه بیشتر مردم کشورهای دنیا از فضای آزاد سیاسی و چندحزبی استقبال می‌کنند، اما همچنان نسبت به مؤسسات سیاسی داخلی که از جانب نهادهای خارجی پشتیبانی می‌شوند، مظنون و حساس هستند (کانری، ۱۹۹۳).

بنیاد ملی برای دموکراسی، ابزار گسترش دموکراسی

موضوع گسترش دموکراسی آمریکایی به‌عنوان یکی از استراتژی‌های ایالات متحده در حوزه سیاست خارجی، چندان هم برای دوره پس از جنگ سرد ناآشنا نیست و در دو دهه گذشته، سیاست‌گذاران آمریکایی در حوزه سیاست خارجی این کشور، گسترش دموکراسی را به عنصری قانونی از سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل ساختند (کاروترز^۳، ۱۹۹۹). برای مثال، بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا در نطق وضعیت کشور^۴ در سال ۱۹۹۴ عنوان داشت، «در نهایت، بهترین استراتژی برای تضمین امنیت ما و ایجاد صلح پایدار، حمایت از پیشبرد دموکراسی در کشورهای دیگر می‌باشد» (کلینتون^۵، ۱۹۹۴). در همان سال، دولت کلینتون در استراتژی امنیت ملی خود با عنوان «استراتژی امنیت ملی از

1. Soft Imperialism
2. Sussman
3. Carothers
4. State of the Union
5. Clinton

منظر تعهد و گسترش^۱ آورده بود: «استراتژی امنیت ملی ما بر پایه گسترش جامعه دموکراسی‌های بازاری قرار دارد... هرچه بیشتر شاهد دموکراسی و آزادسازی اقتصادی در جهان به‌ویژه در کشورهای برخوردار از اهمیت استراتژیک برای آمریکا باشیم، احتمال امنیت کشورمان و رفاه مردمانمان نیز بیشتر خواهد بود» (استراتژی امنیت ملی از منظر تعهد و گسترش، ۱۹۹۵: ۲).

حتی پس از آن، نخستین استراتژی امنیت ملی جورج بوش پسر، ایالات متحده را متعهد به «ایجاد موازنه‌ای از قدرت برای حمایت از آزادی بشر» و تلاش فعالانه برای «ایجاد امید در راستای دموکراسی، توسعه بازارهای آزاد و تجارت آزاد برای هر گوشه از جهان» می‌ساخت (استراتژی امنیت ملی از منظر تعهد و گسترش، ۱۹۹۵: ۲). همان‌طور که مایکل کاکس^۲، جان آیکنبری^۳ و تاکاشی اینگوچی^۴ عنوان می‌دارند، گسترش دموکراسی «جای خالی شکاف تبلیغی ایجاد شده به‌واسطه سقوط کمونیسم بین‌الملل را پر کرد» و سیاست خارجی را به‌هنگام‌های بلندمدت دموکراتیک و شاید هویت دموکراتیک این کشور پیوند زد (کاکس، آیکنبری و اینگوچی، ۲۰۰۰: ۶-۵).

در حوزه مطالعات آکادمیک، چنین علاقه‌ای به گسترش دموکراسی به‌عنوان هدفی از سیاست خارجی، با علاقه به «نظریه صلح دموکراتیک»^۵ هم‌خوانی دارد؛ اینکه ممکن نیست دموکراسی‌ها برای حل و فصل اختلافات خود به جنگ متوسل شوند (دویل^۶، ۱۹۸۶؛ لیپسون^۷، ۲۰۰۳؛ ری^۸، ۱۹۹۵؛ راس^۹، ۱۹۹۳؛ راس^{۱۰} و انیپیل^{۱۱}، ۲۰۰۱؛ ورت^{۱۲}، ۱۹۹۸). در رابطه با سیاست خارجی ایالات متحده، پیامدهای این مطالعات از اهمیت زیادی برخوردار هستند. هم‌خوان با این نتایج، ایالات متحده نیز تلاش‌های خود در شماری از حوزه‌ها را در راستای گسترش بهتر دموکراسی از طریق طیفی از تلاش‌های دوجانبه و چندجانبه، عناصر سیاسی، اقتصادی و نظامی و رهیافت‌های عمومی، شبه‌عمومی و

1. National Security Strategy of Engagement and Enlargement
2. Michael Cox
3. John Ikenberry
4. Takashi Inoguchi
5. Democratic Peace Thesis
6. Doyle
7. Lipson
8. Ray
9. Russett
10. Oneal
11. Weart

خصوصی گسترش داده است (تراویس^۱، ۱۹۹۸). یکی از این رهیافت‌ها از طریق بنیاد ملی برای دموکراسی صورت می‌پذیرد (پرینتو-داشینسکی^۲، ۱۹۹۱). از آنجا که حمایت آمریکا از «دموکراسی‌سازی» پیوند نزدیکی با اولویت‌های سیاست خارجی این کشور داشته و اساساً گروه‌هایی را بهره‌مند می‌سازد که با برنامه‌های اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی آمریکا همسو بوده یا حداقل مخالفتی با آنها ندارند، برنامه‌های «دموکراسی‌سازی» آن از طریق بنیاد ملی برای دموکراسی هم صورت می‌پذیرد.

همان‌طور که پیش از این آمد، بنیاد ملی برای دموکراسی در چندین فعالیت مهم برای گسترش و کمک به دموکراسی فعال است (اسکات، ۱۹۹۹؛ اسکات و والترز، ۲۰۰۰). مهم‌ترین این فعالیت‌ها عبارت از کمک‌های مالی به فعالان دموکراسی‌سازی در سرتاسر جهان می‌باشد. به‌طور کلی، کمک‌های مالی بنیاد به مواردی نظیر برگزاری انتخابات، نهادسازی، جامعه مدنی و اصلاحات بازاری اختصاص می‌یابد. علاوه بر این، بنیاد ملی برای دموکراسی دارای گروهی تحقیقاتی با عنوان «مجمع بین‌المللی مطالعات دموکراتیک» بوده که در آوریل ۱۹۹۴ تأسیس گردیده و در جهت تأمین منابع مالی و انجام تحقیقات و تحلیل‌های مرتبط با دموکراسی‌سازی فعال می‌باشد. این مجمع همچنین فصلنامه معروف «مجله دموکراسی»^۳ را منتشر می‌سازد.

همچنین، کمک‌های بنیاد ملی برای دموکراسی از طریق سازمان‌های مدنی نوعاً در جهت حمایت از آموزش و مشارکت مدنی صورت می‌پذیرد که به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان اصلی ضروری برای توانمندی یک دموکراسی در بلندمدت مورد توجه می‌باشد (پوتنام^۴، ۱۹۹۲؛ فوکویاما^۵، ۱۹۹۵؛ آتاوی و کاروترز^۶، ۲۰۰۰). در کنار این، از آنجایی که بنیاد در ایجاد پیوند میان گروه‌هایی از کشورهای مختلف نیز فعال است، بخشی از یک شبکه فزاینده دموکراسی‌محور فراملی می‌باشد - «مجموعه‌ای از سازمان‌ها که به‌واسطه ارزش‌های مشترک و تبادلات فراوان اطلاعات و خدمات به‌یکدیگر مرتبط بوده و در رابطه با یک موضوع (دموکراسی) همکاری بین‌المللی دارند» (سیکینک^۷، ۱۹۹۳: ۴۱۵)

1. Travis
2. Pinto-Duschinsky
3. Journal of Democracy
4. Putnam
5. Fukuyama
6. Ottaway & Carothers
7. Sikkink

ایران به‌عنوان موضوع مطالعات «تغییر دموکراتیک»

با نگاهی به فعالیت‌های بنیاد ملی برای دموکراسی علیه کشورمان، متوجه می‌شویم که اقدامات مداخله‌گرایانه آن در کشورمان در دهه ۱۹۸۰ افزایش پیدا کرده که می‌توان به اعطای بورس‌سیه، کمک‌های مالی و اعطای جوایز به مخالفان اشاره داشت. با این حال، افزایش فعالیت‌های رسمی و جدی این بنیاد علیه جهان اسلام و به‌طور خاص ایران را باید پس از حملات یازده سپتامبر، انتشار سند استراتژی سال ۲۰۰۲ که ذکر آن رفت و نیز سخنرانی مهم کارل گرشمن، رئیس این مرکز در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۰۳ (اول فروردین ۱۳۸۲) و با عنوان «اشاعه دموکراسی در جهان اسلام»^۱ در کنفرانس جهانی بنیادهای حامی دموکراسی در پاریس دانست که در آن آشکارا اعلام کرد «هم‌اکنون اشاعه دموکراسی در جهان اسلام در رأس برنامه‌های غرب می‌باشد». در واقع، وی از تلاش این بنیاد برای اجرایی کردن هدف مندرج در استراتژی امنیت ملی بوش که سخن از دموکراسی برای خاورمیانه می‌زد، پرده برمی‌داشت. گرشمن در این مورد، مسئولیت ایجاد نهادهای دموکراتیک و فرهنگ دموکراتیک را بر عهده اصلاح‌طلبان کشورهای اسلامی قرار داده و بیان داشت که در این راه وظیفه بنیادهایی همچون بنیاد ملی برای دموکراسی نیز کمک به آنها در تحقق چنین خواستهایی می‌باشد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

وی از سه دلیل برای تمرکز مطالعاتی بنیاد خود روی جهان اسلام یاد کرد: شکاف دموکراتیک که جهان اسلام را از بقیه جهان جدا می‌سازد؛ چالش سیاسی و ایدئولوژیک جنبش‌های اسلامی برای دموکراسی؛ و توسل جنبش‌های مذکور به خشونت سیاسی (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۰۲) گرشمن در این رابطه به نظریه «برخورد تمدن‌ها» از سوی هانتینگتون اشاره کرد و عنوان داشت که چنین چالشی پیش از حملات یازده سپتامبر وجود داشته و توسط صاحب‌نظران شناخته شده بود. وی خواستار حمایت از اصلاح‌طلبان در جوامع اسلامی شد تا اینکه رشد کنند و به اهداف مورد نظر دست یابند. از این رو، خواستار تقویت هرچه بیشتر همکاری‌ها و پیوندها با میانه‌روها و دموکرات‌ها در جهان اسلام شد و گفت که هرچه این پیوند قوی‌تر باشد، موفقیت بیشتری به‌همراه خواهد داشت (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

گرشمن در ادامه عنوان می‌دارد که چشم‌انداز تحقق این هدف در هیچ جایی درخشان‌تر از ایران و از بین بردن مشروعیت انقلاب اسلامی در آنجا نمی‌باشد. وی همچنین «مجمع

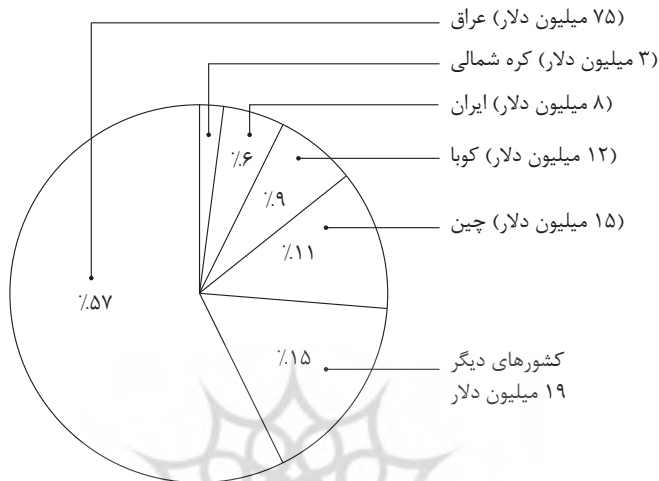
آموزش زنان»^۱ متعلق به مهناز افخمی، وزیر بهایی رژیم پهلوی را از مؤسساتی دانست که بنیاد ملی برای دموکراسی کمک به آنها برای پیشبرد دموکراسی را آغاز کرده است. او همچنین ادعا کرد که نظام ایران تا حد گسترده‌ای حمایت جوانان، زنان، روشنفکران و حتی بخش مهمی از روحانیون را از دست داده و پیش‌بینی کرد که با توجه به از زوال مشروعیت ایدئولوژیک، تغییر نظام در ایران حتمی است و فقط مسئله‌ای مربوط به زمان می‌شود (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۰۴). بنابراین، در سال‌های ریاست‌جمهوری بوش پسر (۲۰۰۹-۲۰۰۱)، دولت آمریکا در تلاش منسجم خود برای سست کردن بنیان جمهوری اسلامی ایران، تمام ابزارهای در دسترس دیپلماسی عمومی خود، از جمله بنیاد ملی برای دموکراسی را برای تحت تأثیر قرار دادن نخبگان و عموم مردم ایران به کار برد.

در همین رابطه، کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه دولت بوش، در نطق پانزدهم فوریه ۲۰۰۶ خود خاطر نشان ساخت که ۱۵ میلیون دلار از بودجه درخواست‌شده (که کنگره آن را به بیست میلیون دلار افزایش داد) به این منظور بود که از طریق بنیاد ملی برای دموکراسی و دو سازمان اعانه‌گیر آن، یعنی «مؤسسه بین‌المللی حزب جمهوری خواه» و «مؤسسه ملی حزب دموکرات در امور بین‌الملل» توزیع شود. رایس گفت از طریق این سازمان‌ها «ما آموزش و کار مدنی را به منظور کمک به سازمان‌دهی اتحادیه‌های کاری و سازمان‌های سیاسی ایران، حمایت خواهیم کرد» (تعامل با مردم ایران^۲، ۲۰۰۶).

با این اقدام، دولت بوش به‌طور درخور توجهی نقش بنیاد ملی برای دموکراسی را در فعالیت‌های به‌اصطلاح ترویج دموکراسی در خاورمیانه افزایش داده بود. جورج دبلیو. بوش در اظهاراتش به مناسبت بیستمین سالگرد تأسیس این نهاد در سال ۲۰۰۳، گفت: «رژیم تهران باید به تقاضاهای دموکراتیک مردم ایران برای دموکراسی اعتنا کند و در غیر این صورت آخرین ادعای مشروعیت خود را از دست خواهد داد» (سَنگِر^۳، ۲۰۰۳). بوش از کنگره خواست تا بودجه تقاضاشده برای بنیاد ملی برای دموکراسی را از چهل میلیون دلار (در سال مالی ۲۰۰۴) به هشتاد میلیون دلار (در سال مالی ۲۰۰۵)، یعنی دوبرابر قبل، افزایش دهد. در هر صورت، کنگره آن را به ۵۹/۸ میلیون دلار افزایش داد. با افزوده شدن ۱۹/۸ میلیون دلار برای برخی کشورها و مناطق خاص، بودجه نهایی این بنیاد برای سال مالی ۲۰۰۵ به ۷۹ میلیون دلار

1. Women's Learning Partnership
2. Reaching Out to the People of Iran
3. Sanger

رسید. این بودجه افزایش یافته، مختص تلاش برای «ترویج دموکراسی» در خاورمیانه بود. دولت دوباره در لایحه بودجه سال مالی ۲۰۰۶ خود، برای بنیاد ملی برای دموکراسی تقاضای هشتاد میلیون دلار کرد و از این میزان، ۷۴/۱ آن تأیید شد (اپستاین^۱، ۲۰۰۶).



شکل ۱: بزرگ‌ترین گروه‌های مخالف دریافت‌کننده کمک مالی دولت آمریکا در کشورهای مختلف، ۲۰۰۹

منبع: کمک به دموکراسی: [آژانس‌های آمریکایی برای ایجاد هماهنگی در برنامه‌های بین‌المللی گام‌هایی را برمی‌دارند، ولی از برخی فعالیت‌های مورد حمایت مالی کشور خود اطلاعی ندارند]، ۲۰۰۹.

جدول ۱: کمک‌های آمریکا به مخالفان ایران در چارچوب گسترش دموکراسی، ۲۰۰۶-۲۰۰۸

نهاد کمک‌دهنده	مبلغ
آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده ^۳	۲۱.۶۲۳.۰۰۰
اداره دموکراسی، حقوق بشر و کار در وزارت خارجه ^۴	۱۵.۰۳۹.۰۰۰
بنیاد ملی برای دموکراسی	۱.۲۷۳.۰۰۰

(کمک به دموکراسی، ۲۰۰۹)

1. Epstein

2. Source: Democracy Assistance: U.S. Agencies Take Steps to Coordinate International Programs but Lack Information on Some U.S.-funded Activities, 2009.

3. United States Agency for International Development (USAID)

4. Department of State's Bureau of Democracy, Human Rights and Labor (State DRL)

**جدول ۲: نهادهای دریافت‌کننده کمک
از سوی بنیاد ملی برای دموکراسی جهت تغییر دموکراتیک در ایران**

نام مرکز	مبلغ دریافتی	طیف زمانی
کانون صنفی معلمان ایران ^۱	دلار ۳۱۶.۸۶۰	۱۹۹۱-۲۰۰۳
بنیاد دموکراسی در ایران ^۲	دلار ۷۵.۰۰۰	۱۹۹۵-۱۹۹۶
انجمن ملی ایرانیان مقیم آمریکا ^۳	دلار ۱۹۶.۰۰۰	۲۰۰۲-۲۰۰۶
مجمع آموزش زنان	دلار ۲.۵۱۳.۸۴۸	۲۰۰۳-۲۰۰۹
بنیاد عبدالرحمن برومند ^۴	دلار ۴۵۰.۰۰۰	۲۰۰۲-۲۰۰۷
مشارکت جهانی صداهای بنیادی ^۵	دلار ۴۰.۵۰۰	۲۰۰۴
آموزش مدنی و حقوق بشر ^۶	دلار ۱۰۰.۰۰۰	۲۰۰۶
انجمن جامعه مدنی و دموکراسی ^۷	دلار ۸۰.۰۰۰	۲۰۰۸
مرکز بنگاه‌های خصوصی بین‌المللی ^۸	دلار ۲۱۲.۴۹۷	۲۰۰۴-۲۰۰۶
مؤسسه امور جهانی ^۹	دلار ۴۵.۸۰۰	۲۰۰۵
مرکز آمریکایی همبستگی با کارگران جهان	دلار ۱۸۵.۰۰۰	۲۰۰۵
مؤسسه بین‌المللی حزب جمهوری‌خواه	دلار ۱۱۰.۰۰۰	۲۰۰۵

(ایزدی، ۲۰۰۹: ۲۴۲-۲۴۵)

بنیاد ملی برای دموکراسی، همچنین هر ساله چند نفر از افراد به‌زعم آنان باتجربه و نخبه از صنف‌های دانشگاهی و روزنامه‌نگاری کشورهای مختلف و به‌خصوص مخالف آمریکا را در قالب پژوهشگر مهمان بورسیه می‌کنند که از ایران نیز هفت نفر طی سال‌های اخیر جزء آنان بوده‌اند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۶).

1. Iran Teachers Association (ITA)

2. Foundation for Democracy in Iran (FDI)

3. National Iranian American Council (NIAC)

4. Abdorrahman Boroumand Foundation (ABF)

این بنیاد همچنین در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ هم برای تهیه اسناد مربوط به موارد نقض حقوق بشر در ایران و ایجاد وب‌سایت «حقوق بشر و دموکراسی برای ایران» (www.iranrights.org) جهت ارائه اسناد مذکور و نیز ترجمه اسناد کلیدی به زبان فارسی و بالعکس، ۳۰۰ هزار دلار دیگر از «بنیاد اسمیت ریچاردسون» (Smith Richardson Foundation: SRF) دریافت نموده بودند.

5. Vital Voices Global Partnership

6. Civic Education and Human Rights

7. Association for Civil Society and Democracy (ACSD) formerly Association for Civic Society in Iran (ACSI)

8. Center for the International Private Enterprise

9. Institute of World Affairs (IWA)

در این رابطه دو نوع بورسیه اعطا می‌شود: نوع اول بدون اعطای هزینه سفر و اقامت بوده و فقط به دادن مکانی برای پژوهش در بنیاد و استفاده از کتابخانه و شرکت در نشست‌ها و دیگر فعالیت‌های بنیاد محدود می‌شود. نوع دوم که طبق «برنامه بورسیه دموکراسی ریگان - فاسل»^۱ انجام می‌پذیرد، تمامی هزینه‌های فرد درخواست‌کننده برای بورسیه پرداخت می‌شود. مدت این بورسیه پنج ماه بوده و هر سال بین ۱۶ تا ۲۰ نفر را پذیرش می‌کنند. افراد پذیرفته‌شده نیز در طول اقامت خود در بنیاد، به تبادل تجربیات، تعامل با سایر شرکت‌کنندگان، انجام تحقیقات و نگارش و بررسی بهترین شیوه‌های اجرایی دموکراسی در کشور خود پرداخته و با شبکه‌ای جهانی از فعالان دموکراسی ارتباط برقرار می‌کنند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۶). گفتنی است که تمام بورسیه‌ها از ایران بورسیه نوع دوم بوده‌اند. جالب اینجاست که تعداد ایرانیان دریافت‌کننده این بورس‌ها از دیگر کشورهای خاورمیانه بیشتر بوده است.

بنیاد ملی برای دموکراسی در راستای حمایت و تشویق مخالفان کشورهای دیگر دو جایزه سالانه را نیز تحت نام‌های «جایزه دموکراسی» و «مدال خدمات دموکراسی» را به آنها اعطا می‌کند. تاکنون نیز دو مرتبه در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۰ جایزه نخست به مخالفین ایران تعلق گرفته است. در مورد اول، مهرانگیز کار به همراه سه زن دیگر از کشورهای الجزایر، سومالی و ازبکستان جایزه دموکراسی را از دست لورا بوش، همسر جورج بوش دریافت نمود و از آمریکا خواست به حمایت خود از جریان‌های مخالف نظام در ایران ادامه دهد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

در جدیدترین مورد آن در ۱۰ جون ۲۰۱۰ (۲۰ خرداد ۱۳۸۹) جایزه دموکراسی این بنیاد با حضور سناتور تد کافمن (دموکرات) و جان مک‌کین (جمهوری‌خواه)، نامزد حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ و کارل گرشمن، رئیس بنیاد به جریان فتنه تعلق گرفت. در این نشست، عباس میلانی، آذر نفیسی، رؤیا و لادن برومند، نیک‌آهنگ کوثر^۲، علی اکبر موسوی خوئینی‌ها (نماینده مجلس ششم و دبیر کل پیشین سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی موسوم به ادوار تحکیم وحدت)، علی افشاری، فریبا

1. Reagan-Fascell Democracy Fellows Program

۲. کاریکاتوریست و خبرنگار روزنامه‌های دوران موسوم به اصلاحات. وی در سال ۲۰۰۱ جایزه «شجاعت در کاریکاتور مطبوعاتی» و «باشگاه مطبوعاتی کانادا» را دریافت نمود. اکنون نیز برای رادیو زمانه و سایت روزآنلاین کار می‌کند. توهین به مراجع از جمله آیت‌الله مصباح یزدی در کاریکاتوری‌هایش، از اقدامات او بود که منجر به بازداشتش گردید.

داودی مهاجر، مهرانگیز کار، اکبر عطری و مهناز افخمی به نمایندگی از مخالفین حضور داشتند (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۰).

«مؤسسه دموکراتیک ملی برای امور جهانی» که پیش از این ذکر آن رفت و یکی از چهار مؤسسه اصلی بنیاد ملی برای دموکراسی می‌باشد هم دو هفته‌نامه‌ای را تحت عنوان «بولتن ایران» منتشر کرده و تحولات سیاسی و انتخاباتی ایران را پوشش می‌دهد (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۵). وبسایت بنیاد ملی برای دموکراسی، بخشی نیز به زبان فارسی دارد که در آن می‌توان شیوه آماده‌سازی طرح‌های پیشنهادی، چگونگی کسب بورسیه و اطلاعات دیگر را از آنجا به زبان فارسی به‌دست آورد. وبسایتی فارسی با نام «پنجره» هم از سوی این بنیاد اداره می‌شود که در آن عنوان می‌گردد پنجره به‌منابه دریچه‌ای است که کنشگران و فعالان سیاسی اجتماعی از طریق آن می‌توانند ارزش‌ها و مطالب مربوط به دموکراسی در کشورهای فارسی‌زبان را جستجو کنند و به منابع گوناگون و ارزشمندی به زبان فارسی دسترسی پیدا کنند. از جمله بخش‌های سایت پنجره می‌توان به توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی، آموزش جامعه مدنی، فرایندهای حل اختلاف، ارزش‌های آرمانی دموکراسی، بازار آزاد، آزادی اجتماعات، فضای آزاد اطلاع‌رسانی، پاسخگویی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، تقویت سازمان‌های سیاسی، انتخابات و توانمندسازی زنان اشاره داشت که در ذیل آنها مطالب و مقالات مختلفی به فارسی قرار داده شده است (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

مخاطبان هدف این وبسایت ایرانیان و جمعیت‌های افغان هستند. درحالی‌که به‌نظر می‌رسد اطلاعات ارائه‌شده برای مخاطبان افغان همچون کتابی درباره حقوق خانواده ملایم و بی‌خطر باشد، اطلاعات مربوط به مخاطبان ایرانی آشکارا از تغییر حکومت در ایران حمایت می‌کند. این سایت ترجمه فارسی کتاب «نبرد غیرخشونت‌آمیز - ۵۰ نکته محوری رویکردی راهبردی برای تاکتیک‌های همه‌روزه»^۱ را ارائه داده است (پوپویچ، میلیوجویچ و جینویچ^۲، ۲۰۰۶). این کتاب یکی از انتشارات «مرکز فعالیت‌ها و راهبردهای کاربردی غیرخشونت‌آمیز»^۳ در بلگراد صربستان بوده و فایل الکترونیکی آن از پایگاه اینترنتی این مرکز به پنج زبان (فرانسسه، اسپانیایی، انگلیسی، فارسی و عربی) قابل دریافت است. این

1. Nonviolent Struggle – 50 Crucial Points – A Strategic Approach to Everyday Tactics.

2. Popovic, Milivojevic & Djinoic

3. Center for Applied Non-Violent Action and Strategies (CANVAS)

مرکز سازمانی غیردولتی است که در سال ۲۰۰۳ فعالان مخالف اسلوبودان میلوشویچ، رئیس‌جمهور وقت آن کشور، آن را پس از سرنگونی او در سال ۲۰۰۰ تأسیس کردند. بر پایه اطلاعات پایگاه اینترنتی این سازمان، «آموزش‌دهندگان و مشاوران مرکز، از طریق انتقال راهبردها و تاکتیک‌های مبارزه غیرخشونت‌آمیز، از جنبش‌های دموکراتیک غیرخشونت‌آمیز حمایت می‌کنند» (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

«مرکز فعالیت‌ها و راهبردهای کاربردی غیرخشونت‌آمیز» ایران را در فهرست پنج کشوری قرار می‌دهد که می‌گویند صحنه جنبش‌های غیرخشونت‌آمیزی است که در حال مبارزه برای تغییر نظام خود هستند. کارگاه «مرکز مستندسازی حقوق بشر در ایران»^۱ در دبی - که مورد حمایت وزارت خارجه آمریکا بود - چنان‌که از گزارش‌های مربوط به کنفرانس آن در سال ۲۰۰۵ آشکار می‌شود، از همین گروه برای آموزش مخالفان ایرانی در راستای بی‌ثبات کردن جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است (عظیمی، ۲۰۰۷). در گزارش مالی بنیاد ملی برای دموکراسی در سال ۲۰۰۸ از طرحی با عنوان «ابتکار تحقیقاتی برای ایران معاصر»^۲ یاد می‌شود که ۸۷ هزار دلار برای تقویت مباحث دموکراتیک و تبادل ایده‌های این‌چنینی در میان جامعه مدنی ایران و فعالان دانشجویی اختصاص یافته بود. راه‌اندازی و توسعه سایتی با نام «راهبرد»^۳ که باید به انتشار مقالات در زمینه انتقال دموکراتیک و نقش جامعه مدنی در ایران بپردازد نیز بخشی از همین بودجه عنوان شده بود. در عین حال بیان می‌گردد که در طرح مذکور باید از تکنولوژی‌های جدید جهت دور زدن فیلترینگ در ایران و دسترسی فتنه‌گران داخلی به سایت‌های بسته استفاده شود (کاردان و خانی، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

نتیجه‌گیری

به همراه دوره امپریالیسم کلاسیک که با تصرف سرزمینی کشورهای دیگر همراه بود، امپریالیسم فرهنگی به‌عنوان شکلی دیگر از امپریالیسم ظهور پیدا کرد. در امپریالیسم فرهنگی دولت‌های سلطه‌گر سعی دارند با استفاده از ابزارهای فرهنگی به اهداف خود در حوزه سیاست خارجی دست پیدا کنند. این ابزارها که نوعاً امروزه در چارچوب دیپلماسی

1. Human Rights Documentation Center.
2. Research Initiative for Contemporary Iran (RICI)
3. Rahbord

عمومی گنجانده می‌شوند، می‌توانند شامل رسانه‌ها و صنعت سرگرمی تا حمایت از مراکز فرهنگی و فکری کشورهای هدف باشد. در این میان، عقیده به اینکه آمریکا تافته‌ای جدابافته از دیگر کشورهای جهان می‌باشد، تا حد زیادی جوهره توصیف دیپلماسی عمومی این کشور بوده و به این نکته اشاره دارد که برتری اخلاقی، خاستگاه‌های منحصر به فرد انقلابی و دموکراتیک، سازمان اجتماعی، میراث فرهنگی و مذهبی و ارزش‌های آمریکا، سیاست‌های آن را مشروعیت می‌بخشند. در واقع، آمریکا خود را موظف به ترویج سبک آمریکایی اندیشه در باقی جهان می‌داند. بنابراین، از دید نوشته حاضر به دلیل هژمونیک بودن این اهداف و ارزش‌ها نام دیگری جز امپریالیسم فرهنگی را نمی‌توان بر آنها نهاد. هژمونی هم در قدرتمندترین شکل خود، مردم را مجبور نمی‌سازد که سلطه مرکز را با کینه بپذیرند، بلکه آنها را وامی‌دارد تا ارزش‌های هژمونیک را به منزله ارزش‌هایی که نسبت به ارزش‌های نظام بومی برتری دارند، با رغبت پذیرا باشند.

در رابطه با امپریالیسم فرهنگی آمریکا، جدای از مواردی همچون ساخت و صدور فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، موزیک و همچنین سلطه رسانه‌ای، دولت ایالات متحده همچنین از طریق آژانس‌هایی همچون «بنیاد ملی برای دموکراسی»، «آژانس توسعه بین‌المللی»، «بنیاد فورد» و دیگر سازمان‌های مشابه، به دنبال سلطه بر دانشگاه‌ها و مراکز فکری مهم در کشورهای در حال توسعه می‌باشد و اقدامات خود را نیز با حمایت مالی از برنامه‌های دانشگاهی، مؤسسات اجتماعی و بورسیه‌های تحصیلی انجام می‌دهد. در این رابطه، نهادهایی مانند «بنیاد ملی برای دموکراسی» که در اینجا به‌عنوان موردی مطالعاتی در نظر گرفته شده بود، در تعریف نظام ارزشی طرح‌های هژمونیک و کمک فعالانه به بسیج افکار عمومی در حمایت از امپریالیسم فرهنگی آمریکا نقش مهمی را بازی می‌کنند. بنیاد ملی برای دموکراسی از همان ابتدا در چارچوب دیپلماسی عمومی، برای تداوم اقدامات پنهانی سازمان سیا، پشت ایده عامه‌پسند گسترش دموکراسی تشکیل شد تا در مظان اتهام مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر قرار نگیرد. در واقع، این بنیاد هرچند با نام تشکیلاتی غیردولتی و غیرانتفاعی کار می‌کند، ولی هدف اصلی خود را پیشبرد سیاست خارجی ایالات متحده تعریف کرده و بخش اعظم بودجه آن به‌طور مستقیم از دولت تأمین می‌گردد.

از سوی دیگر، با نگاهی به چگونگی شکل‌گیری این بنیاد، مشاهده می‌کنیم که

در آن زمان هم انتقادات زیادی از سیاست گسترش دموکراسی آمریکا شده و آن را در راستای امپریالیسم فرهنگی این کشور مورد نقد قرار می‌دادند، به‌گونه‌ای که رونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا در نطق سال ۱۹۸۲ خود در پارلمان بریتانیا که ایده گسترش و تقویت دموکراسی را اعلام کرد با اشاره به تقویت زیرساخت‌های دموکراسی، از جمله آزادی رسانه‌ها، اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی و آزادی دانشگاه‌ها، در مقام دفاع از رویکرد آمریکا برآمده و عنوان داشت که «این (سیاست) امپریالیسم فرهنگی نیست، بلکه امکانات لازم برای تحقق حق تعیین سرنوشت و حمایت از تنوع را فراهم می‌آورد» (سالمن^۱، ۲۰۰۷: ۲۹).

در ادامه تحولات، حذف «آژانس اطلاعاتی ایالات متحده» در دهه ۱۹۹۰ و تأکید بیشتر بر بنیاد ملی برای دموکراسی نیز نشان می‌داد که دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده نیز هرچه بیشتر جای خود را به امپریالیسم فرهنگی داده و دخالت در امور داخلی دیگر کشورها هدف استفاده از ابزارهای فرهنگی گردیده است. منتقدین بسیاری در داخل و خارج از آمریکا و از هر دو جناح راست و چپ هم به جنبه‌های گسترده‌ای از فعالیت‌های پنهانی و سری این سازمان واقفند و آن را یکی از آثار اقدامات ضدکمونیستی به‌جای مانده از جنگ سرد می‌دانند که به دروغ خود را نهادی «بی‌طرف» معرفی می‌کند (پال^۲، ۲۰۰۳). باربارا کانری از «مؤسسه کیتو» از جمله این منتقدین می‌گوید: «صحبت از بنیاد ملی برای دموکراسی صحبت از دموکراسی نیست؛ هیچ‌کس اهداف ارزشمند دموکراسی و آزادی‌خواهی را نفی نمی‌کند. بحث از این بنیاد به منطقی مربوط می‌شود که به این سازمان شبه‌خصوصی اجازه تعقیب یک سیاست خارجی مستقل به بهانه گسترش دموکراسی را می‌دهد» (کانری، ۱۹۹۳). وی در ادامه با بیان اینکه حامیان بنیاد ملی برای دموکراسی ساختاری خصوصی را برای «غلبه بر محدودیت‌های اعمال شده بر فعالیت‌های یک آژانس دولتی» ضروری می‌دانند، خاطرنشان می‌کند: «تناقض ذاتی یک سازمان با منابع مالی دولتی که مسئول اجرای سیاست خارجی می‌شود (مسئولیتی که در قانون اساسی بر عهده دولت فدرال قرار دارد)، آن را از تمامی کنترل‌های سیاسی و اداری مستثنی می‌سازد» (کانری، ۱۹۹۳).

وی ادامه می‌دهد: «این بنیاد سابقه دور و درازی در زمینه فساد مالی و سوء مدیریت

1. Solomon
2. Paul

دارد؛ که در بهترین حالت می‌توان آن را زائد و بدون کاربرد خواند و در مجموع باید آن را مخرب و ویرانگر دانست. از طریق این بنیاد خیریه، مالیات‌دهندگان آمریکایی پول خود را به جیب گروه‌های ذی‌نفعی سرازیر کرده‌اند که همواره می‌کوشند مانع پیشرفت کشورهایی شوند که حاکمان آن به‌خواست مردم و بنابر قانون روی کار آمده‌اند. در انتخابات دیگر کشورها دخالت می‌کنند و در جهت تخریب و منحرف کردن جنبش‌های دموکراتیک گام بردارند» (کانری، ۱۹۹۳).

اکثر یافته‌ها نیز حکایت از عدم موفقیت بنیاد ملی برای دموکراسی در بُعد عملی گسترش دموکراسی دارند، به‌گونه‌ای که تاکنون نتیجه مثبتی برای مناطقی که هدف اصلی دستور کار دموکراسی‌سازی بوده، به همراه نیاورده است. در سراسر خاورمیانه، کوبا و ونزوئلا، دموکراسی‌سازی به برجستگی بسیار نامطلوب تبدیل شده است، چرا که ارتباط نزدیکی با تلاش‌هایی دارد که آمریکا با توسل جستن به ابزارهای غیر دموکراتیک در جهت «تغییر رژیم» این کشورها، صورت می‌دهد.

از لحاظ نظری نیز این انتقاد وارد است که تمامی برنامه‌های آن به تشویق توسعه سیاسی دموکراتیک از نوع آمریکایی آن بدون توجه به توسعه اقتصادی یا اجتماعی متمرکز می‌باشد (بیانیه اصول و اهداف^۱، ۱۹۹۲). در عین حال، توسعه سیاسی دموکراتیک نیز در اساس حول سازمان‌های مستقل بخش خصوصی جهت‌گیری شده است. بنابراین مشاهده می‌کنیم که تأکید این بنیاد بر تغییر زیربناهای اقتصادی کشورهای غیردموکراتیک نبوده، بلکه بیشتر بر تغییرات حقوقی و سیاسی، یعنی تغییرات رونمایی^۲ قرار دارد.

از سوی دیگر، هرچند یکی از اصول اعلامی بنیاد ملی برای دموکراسی این است که «حمایت از دموکراسی روندی همانند مهندسی اجتماعی نیست که از بالا به پایین صورت گیرد» (سند استراتژی، ۲۰۰۷)، ولی میزان صداقت این اصل، بعید و غریب به نظر می‌رسد، زیرا این بنیاد سازمان‌های غیردولتی فعال در کشورهای خارجی را برمی‌گزیند، حمایت می‌کند و گاهی اوقات به ایجاد آنها کمک می‌کند؛ روندی که می‌توان دقیقاً آن را مهندسی اجتماعی خواند. برای آشکارتر شدن موضوع، اصل اساسی نهایی بنیاد ملی برای دموکراسی چنین می‌گوید که «بنیاد ملی برای دموکراسی در انجام مأموریت خود برای توسعه دموکراسی، منافع ملی آمریکا را پیش برده و ایده‌آل‌های آمریکایی را در

1. Statement of Principles and Objectives
2. Superstructural Changes

دیگر جوامع درونی می‌سازد» (بارکر^۱، ۲۰۰۸). از این‌رو، می‌توان گفت که بنیاد ملی برای دموکراسی نسخه ویژه آمریکایی و نئولیبرال «دموکراسی» را با اتکا بر مهندسی اجتماعی خارجی، صادر می‌کند و بهتر است اقدامات آن را اقدامات یک تحریف‌کننده دموکراسی امپریالیستی توصیف کرد.

دقیقاً در واکنش به این اقدامات نادرست بود که شماری از منتقدین آن، «بنیاد بین‌المللی برای دموکراسی»^۲ را بنا نهادند تا از این طریق، دموکراسی را در کشوری که واقعاً بدان محتاج است، یعنی آمریکا، ارتقاء بخشند. از دید کارشناسان این مرکز، بنیاد ملی برای دموکراسی به صورت اسب تروایی مدرن ترسیم می‌شود که توانسته به داخل قلعه مطالعات آکادمیک آمده و داده‌هایی را ارائه دهد که مبنای تحلیل‌های علمی قرار می‌گیرند. این مجموعه که شمار بسیاری از معترضین از جمله نوام چامسکی^۳، هوارد زین^۴، هارولد پینتر^۵، گرگ پالاست^۶، ادوارد هرمان^۷ و... را گرد هم آورده، مقالات و تک‌نگاری‌های قابل توجهی را در مورد فعالیت‌های بنیاد ملی برای دموکراسی گرد آورده است که دخالت آن را در کودتا و توطئه‌های مختلف علیه دولت‌ها و منافع ملی کشورهای دیگر آشکار می‌سازند.

در نهایت، به نظر می‌رسد طریقت کاپیتالیسم نئولیبرال که از آستین بنیاد ملی برای دموکراسی بیرون آمده، به تدریج سبب شکل‌گیری جنبش مقاومتی در کشورهای هدف شود؛ چراکه مردم این کشورها بیش از پیش نسبت به این روش‌های دسیسه‌چینی سیاسی، به‌خصوص توسط نیروهای خارجی، پی برده‌اند. در بلندمدت نیز امید می‌رود که شکست و ناکامی دموکراسی جعلی، منجر به شکل‌گیری گفتمانی معتبرتر در عرصه بین‌الملل شود که مبنای آن بر احترام به دیپلماسی صلح‌آمیز، حقوق بشر، حاکمیت ملی و توسعه مشارکت عمومی، نهاده شده باشد - بدون آنکه این اقدامات در جهت دسیسه‌چینی‌های سیاسی و دیگر مفاهیم هژمونی امپریالیسم فرهنگی گام بردارد.

1. Barker
2. International Endowment for Democracy (IED)
3. Noam Chomsky
4. Howard Zinn
5. Harold Pinter
6. Greg Palast
7. Edward Herman

منابع

۱. کاردان، عباس و علی عبدالله‌خانی. (۱۳۹۰). *رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
2. Azimi, N. (2007, June 24). Hard Realities of Soft Power. *New York Times*: <http://query.nytimes.com/gst/fullpage.html?res=9403E6DA123FF937A15755C0A9619C8B63>.
3. Barker, M. (2008, October 20). The New York Times Reports On The National Endowment For Democracy. *Swans Commentary*: <http://www.swans.com/library/art14/barker06.html>
4. Berkowitz, B. (2004, May). NED Targets Venezuela. *Z Magazine Online*: <http://www.zcommunications.org/ned-targets-venezuela-by-bill-berkowitz.pdf>.
5. *Building the World Movement for Democracy*. (1999, February 14-17). World Movement for Democracy, New Delhi, India: <http://www.wmd.org/about/founding-statement>.
6. Carothers, T. (1999). Aiding Democracy Abroad: The Learning Curve. *Carnegie Endowment for International Peace*: <http://carnegieendowment.org/1999/12/31/aiding-democracy-abroad-learning-curve/1u1>.
7. Cavell, C. S. (2001). *The National Endowment for Democracy and the export of "Made-in-America" Democracy* (Doctoral Dissertation). University of Massachusetts. Amherst, MA.
8. Clark, W. (2007, 29 June). *Philanthropic Imperialism: The National Endowment for Democracy*. International Endowment for Democracy (NED): http://www.iefd.org/articles/philosophical_imperialism.php#1.
9. Clinton, W. J. (1994, January 25). *State of the Union. From Revolution to Reconstruction*: <http://www.let.rug.nl/usa/P/bc42/speeches/sud94wjc.htm>
10. Conry, B. (1993). Loose Canon: The National Endowment for Democracy. *Foreign Policy Briefing*. No. 27. The Cato Institute: <http://www.cato.org/pubs/fpbriefs/fpb-027.html>
11. Cox, M.; G. J. Ikenberry & T. Inoguchi. (2000). *American Democracy Promotion: Impulses, Strategies, and Impacts*. Oxford: Oxford University Press.
12. *Democracy Assistance: U.S. Agencies Take Steps to Coordinate International Programs but Lack Information on Some U.S.-funded Activities*. (2009, September 25). United States Government Accountability Office: www.gao.gov/new.items/d09993.pdf.
13. Dorfman, A. & A. Mattelart. (1971). *How to Read Donald Duck: Imperialist Ideology in the Disney Comic*. New York: International General.
14. Doyle, M. (1986). Liberalism and World Politics. *American Political Science Review*. 80 (4). 1151-69.
15. Epstein, S. B. (2006). State Department and Related Agencies: FY2006 Appropriations and FY2007 Request. *Congressional Research Service*: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL31370.pdf>
16. Fitzpatrick, K. R. (2006). *The Ethics of Soft Power: Examining the Moral Dimensions of U.S. Public Diplomacy*. Paper Presented at the Annual Convention of International Studies Association. San Diego. CA.
17. Fukuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*. New York: Free Press.
18. Gilboa, E. (2006). Public Diplomacy: The Missing Component in Israel's Foreign Policy. *Israel Affairs*. 12 (4).
19. Gramsci, A. (1971). *Selections from the Prison Notebooks of Antonio Gramsci*. Trans. Quintin Hoare and Geoffrey Nowell-Smith. New York: International Publishers.

20. Hall, S. (1977). Culture, the Media and the Ideological Effect. In: J. Curran; M. Gurevitch. & J. Woollacott. *Mass Communication and Society*. London: Edward Arnold.
21. Huntington, S. (1991). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. Norman, OK: Oklahoma University Press.
22. Ignatius, D. (1991, September 22). *Innocence Abroad: The New World of Spyleless Coups*. The Washington Post.
23. Izadi, F. (2009, May). U.S. Public Diplomacy Toward Iran: Structures, Actors and Policy Communities. (Doctoral dissertation). *Manship School of Mass Communication at Louisiana State University*. p. Appendix C. pp. 242-245.
24. Lansford, T. (2007). Imperialism, Cultural. In: Benjamin, T. *Encyclopedia of Western Colonialism Since 1450*. Detroit: Macmillan Reference USA.
25. Lipson, C. (2003). *Reliable Partners: How Democracies Have Made a Separate Peace*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
26. McEvoy-Levy, S. (2001). *American Exceptionalism and U.S. Foreign Policy: Public Diplomacy at the End of the Cold War*. New York: Palgrave.
27. Mirrlees, T. (2006). American Soft Power, or, American Cultural Imperialism. In C. P. Mooers, *The New Imperialists: Ideologies of Empire*. Oxford, UK: Oneworld.
28. Mowlana, H. (1985). *International Flows of Information*. Paris: UNESCO.
29. *National Security Strategy of Engagement and Enlargement*. (1995). Washington, DC: The White House. p.2.
30. *Nonviolent Struggle - 50 Crucial Points: A Strategic Approach to Everyday Tactics*. Center for Applied Non-Violent Action and Strategies: <http://www.canvasopedia.org/content/special/nvstruggle.htm>
31. Nordenstreng, K. & T. Varis. (1974). *Television Traffic: A One-Way Street. Reports and Papers on Mass Communication*. No. 70. Paris: UNESCO.
32. Ottaway, M. & T. Carothers. (2000). *Funding Virtue: Civil Society and Democracy Promotion*. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace.
33. Parmar, I. (2004). Institutes of International Affairs: Their Role in Foreign Policy-Making, Opinion Mobilization and Unofficial Diplomacy. In: Stone, D & Denham, A. *Think Tank Traditions: Policy Research and the Politics of Ideas*. Manchester: Manchester University Press.
34. Paul, R. (2003, October 11). National Endowment for Democracy: Paying to Make Enemies of America. *Antiwar.com*: <http://www.antiwar.com/paul/paul79.html>
35. Pinto-Duschinsky, M. (1991). Foreign Political Aid: the German Political Foundations and their US Counter- Parts. *International Affairs*. 67 (1). 33-64.
36. Popovic, S.; A. Milivojevic. & S. Djinojic. (2006). *Mobarezeh Khoshunat Parhiz: 50 Nokteh Asasi. Belgrade, Serbia: Center for Applied Non-Violent Action and Strategies*: http://www.gozaar.org/uploaded_files/NVSFarsi42208.pdf
37. Putnam, R. (1992). *Making Democracy Work*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
38. Ray, J. L. (1995). *Democracy and International Conflict: An Evaluation of the Democratic Peace Proposition*. Columbia, SC: University of South Carolina Press.
39. *Reaching Out to the People of Iran*. (2006, February 15). U.S. Department of State, Office of the Spokesman: <http://merln.ndu.edu/archivepdf/iran/State/61268.pdf>
40. Russett, B. & J. Oneal. (2001). *Triangulating Peace: Democracy, Interdependence, and International Organizations*. New York: W.W. Norton.
41. Russett, B. (1993). *Grasping the Democratic Peace*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
42. Sanger, D. E. (2003, November 7). Bush Asks Lands in Mideast to Try Democratic Ways. *The New York Times*: <http://www.nytimes.com/2003/11/07/world/bush-asks-lands-in-mid->

- east-to-try-democratic-ways.html?pagewanted=print&src=pm
43. Schiller, H. I. (1969). *Mass Communications and American Empire*. New York: A. M. Kelley.
 44. Scott, J. M. & K. J. Walters. (2000). Supporting the Wave: Western Political Foundations and the Promotion of a Global Democratic Society. *Global Society*. 14 (2). 237–57.
 45. Scott, J. M. (1999). Transnationalizing Democracy Promotion: The Role of Western Political Foundations and Think-Tanks. *Democratization*. 6 (3). 146-270.
 46. Scott, J. M. (2002). Political Foundations and Think Tanks. In P. J. Schraeder, *Exporting Democracy: Rhetoric vs Reality* (pp. 193-213). Boulder, CO: Lynne Rienner Press.
 47. Sikkink, K. (1993). Human Rights, Principled Issue-networks, and Sovereignty in Latin America. *International Organization*. 47 (3).
 48. Smythe, D. W. (1981). *Dependency Road: Communications, Capitalism, Consciousness, and Canada*. Norwood, NJ: Ablex Publishing.
 49. Solomon, L. D. (2007). *Paul D. Wolfowitz: Visionary Intellectual, Policymaker, and Strategist*. Westport, Connecticut: Greenwood Publishing Group.
 50. Sreberny-Mohammadi, A. (1997). The Many Cultural Faces of Imperialism. In Golding, P. & Harris, P. *Beyond Cultural Imperialism: Globalization, Communication and the New International Order*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
 51. *Statement of Principles and Objectives*. (1992). National Endowment for Democracy (NED): <http://www.ned.org/publications/statement-of-principles-and-objectives>
 52. Stone, D. (2004). Introduction: Think Tanks, Policy Advice and Governance. In: Stone, D & Denham, A. *Think Tank Traditions: Policy Research and the Politics of Ideas*. Manchester: Manchester University Press.
 53. *Strategy Document*. (2007, January). National Endowment for Democracy (NED): <http://www.ned.org/docs/strategy/strategy2007.pdf>.
 54. Sussman, G. (2006, December). The Myths of Democracy Assistance: U.S. Political Intervention in Post-Soviet Eastern Europe. *Monthly Review*. 58 (7). 15-29.
 55. Travis, R. (1998). The Promotion of Democracy at the End of the Twentieth Century: a New Polestar for American Foreign Policy? In Scott, J. M. *After the End: Making American Foreign Policy in the Post-Cold War World*. Durham, NC: Duke University Press. pp.251–76.
 56. Tuch, H. (1990). *Communicating with the World*. New York: St. Martin's Press.
 57. Tyrrell, I. (1991). American Exceptionalism in an Age of International History. *American Historical Review*. 96 (4).
 58. *United States Advisory Commission on Public Diplomacy*. (2005). Retrieved from U.S. Department of State: <http://www.state.gov/documents/organization/55989.pdf>
 59. Weart, S. (1998). *Never at War: Why Democracies Will Not Fight Each Other*. New Haven, CT: Yale University Press.